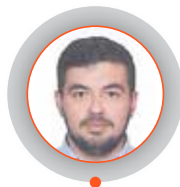


ویرایش ترجمه؛ راست کردن کژی‌ها



سیدمحمدحسین میرفخرائی

”اگر لازم باشد برای فهمیدن مقصود مترجم از یک یا چند جمله، چندین بار آن‌ها را بخوانیم، باید بپذیریم که اثری بدخوان در دست گرفته‌ایم. بدخوانی نتیجه بدنویسی است و نمود ناآشنایی مترجم با زبان مقصد

”زبان مترجم در سراسر کتاب باید یکدست باشد و نایکدستی آن، کار را بر ویراستار ترجمه دشوار می‌کند. این نایکدستی گاه در سطح واژگان است و گاه در سطوحی کلان‌تر؛ مانند فصول مختلف یک کتاب. گاه پیش می‌آید که مترجم واژه یا عبارتی را در متنی واحد، به چندین معنا برمی‌گرداند. در چنین حالتی نه تنها خواننده از فهمیدن متن فرومی‌ماند، بلکه گاه دچار بدفهمی نیز می‌شود

بدنویسی است و نمود ناآشنایی مترجم با زبان مقصد. می‌خواهم بگویم گاه فارسی‌زبان بودن، رهنم است و مترجم را به اشتباه می‌اندازد. مترجمی که زبان مادری اش فارسی است و در ذهن، خیال آشنایی با این زبان را دارد، لامحاله می‌پندارد که زیربوم‌های دستور را می‌داند و لابد خزینه‌واژگانی پرویمانی هم دارد. افزون بر این‌ها، پست‌ولند ویرایش را هم که از بر است! زدودن این دست توهم‌ها شاید جز با توصیه چنین مترجمانی به پرخوانی ترجمه‌های معیار فارسی میسر نباشد. باید از دریابندری‌ها و قاضی‌ها و نجفی‌ها خوانند تا عیار ترجمه خویش را فهمید. از هم‌گسیختگی نیز بالای دیگری است که دام‌گیر آثار ترجمه می‌شود. این معضل به‌ویژه در ترجمه‌های گروهی به چشم می‌خورد و خواننده را دل‌زده می‌کند. زبان مترجم در سراسر کتاب باید یکدست باشد و نایکدستی آن، کار را بر ویراستار ترجمه دشوار می‌کند. این نایکدستی گاه در سطح واژگان است و گاه در سطوحی کلان‌تر؛ مانند فصول مختلف یک کتاب. گاه پیش می‌آید که مترجم واژه یا عبارتی را در متنی واحد، به چندین معنا برمی‌گرداند. در چنین حالتی نه تنها خواننده از فهمیدن متن فرومی‌ماند، بلکه گاه دچار بدفهمی نیز می‌شود. ناگفته نماند که این وضعیت همیشه معلول کم‌دقتی مترجم یا مترجمان نیست؛ بلکه گاه خود نویسنده در متن اصلی، یک واژه را در چند معنا به کار برده است. در این صورت مترجم باید به‌نحو درخور، خواننده را از این کاربرد چندگانه آگاه سازد. استفاده از حافظه‌های دیجیتال ترجمه، این معضل را تا حد زیادی برطرف می‌کند؛ اما همچنان بازخوانی اثر، کارسازترین تدبیر است و در این میان ویراستار، یاور مترجم است. شاید بتوان بر این فهرست، چندین تنگنای دیگر افزود؛ اما مجال بیش از این نیست و شاید لطفی هم در آن نباشد. همین قدر بگویم که ویراستاری ترجمه، با هر تعریف و گستره‌ای، تلاش برای راست کردن همین کژی‌هاست؛ چراکه ترجمه، فارسی‌سازی است و نه فارسی‌بازی.

در این نوشته کوتاه‌تر قرار است داد سخن بدهم و از برتری ذاتی زبان فارسی بنویسم و نه قرار است به مترجمان، بی‌راه بگویم و بانگ بزنم که «زبان مادری‌ام را دریابید!» این چند خط، واگویی‌های درون من است که به‌یمن حسن ظن دوستانم قلمی شده است؛ من ویراستار ترجمه. امیدوارم بتوانم توجه جامعه ترجمه‌را از نوبه‌دغدغه‌های کهنه جلب کنم؛ ویرایش ترجمه، اینک اصل کلام. دست‌کم کتاب‌خوان‌های جامعه ما می‌دانند که دنیای ترجمه این روزها پر است از آثاری «دشوارباب» و «بدخوان» و «ازهم‌گسیخته». من این‌ها را مهم‌ترین تنگناهای ویرایش ترجمه نام می‌دهم. اما مرادم از هر کدام این تنگناها چیست؟ دشواری آثار ترجمه‌شده به این معناست که اگرچه ظاهرشان شبیه به فارسی است، باطنشان آکنده است از بوی گاه آزارنده ترجمه. به‌قول بزرگی، ترجمه نباید به خط فارسی باشد؛ باید به زبان فارسی باشد. معادل‌گزینی‌های سرسری و اعتماد نابه‌جا به حافظه زبانی و در نتیجه، روی خوش نشان دادن به گرتب‌رداری، همه‌وهمه در خمودگی ذهنی مترجم و شتاب‌زدگی او ریشه دارد. هر چه باشد، آسان نیست که مترجم جابه‌جا خود را به جای خواننده بگذارد و متن را از نگاه او بازخوانی کند. وقتی این اتفاق نمی‌افتد، ویراستار ترجمه باید سختی آن را بر خود هموار کند. استاد بهاء‌الدین خرمشاهی در ابتدای کتاب ترجمه‌کاوی مثالی می‌زند که دقیق و در عین حال بسیار ساده است: happy. چنانچه مترجم بخواهد همیشه به معنای معروف این واژه یعنی «خوش‌حال» یا «سر‌حال» بسنده کند، گاه به خطا می‌رود؛ چراکه این واژه، معنای دیگری نیز دارد: «خوشبخت، سعادت‌مند». از این دست مثال‌ها فراوانند. درد دیگر، بدخوانی و رمانندگی برخی آثار ترجمه‌شده است که نشانه‌های واضح دارد: اگر لازم باشد برای فهمیدن مقصود مترجم از یک یا چند جمله، چندین بار آن‌ها را بخوانیم، باید بپذیریم که اثری بدخوان در دست گرفته‌ایم. بدخوانی نتیجه